

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و چهارم ۱۳۹۷/۱۰/۰۳

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۱۹) – «تساهل و تسامح اهل سنت در نقل روایات تاریخی»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! این که می‌گویند امیرالمؤمنین بیعت کرده این تا چه اندازه صحت دارد؟

پاسخ:

«مرحوم شیخ مفید» دارد:

«لم يبايع ساعة قط»

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، (متوفاي ۴۱۳هـ)، الفصول المختارة من العيون و المحاسن، ص ۵۶،

تحقيق: السيد نور الدين جعفریان الاصبهاني، الشيخ يعقوب الجعفري، الشيخ محسن الأحمدی، ناشر: دار

المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م

اهل سنت در این زمینه دو دسته روایت دارند:

یک دسته روایت بیعت اجباری است که در همان اوائل رحلت پیامبر (صلی الله علیه و واله وسلم) علی (سلام الله علیه) را

کشان کشان به مسجد آوردند و از ایشان بیعت گرفتند، تعبیر مسعودی این است هرچه کردند که دست علی را باز کنند

و بر دست ابوبکر بگذارند نتوانستند خیلی‌ها زور زدند تا این که:

« و بسطوا يده فقبضها ، وعسر عليهم فتحها ، فمسحوا عليه وهي مضمومة »

مسعودی، علی بن حسین ،متوفای ۳۴۶، إثبات الوصية للإمام علی بن أبي طالب، ص ۱۵۴-۱۵۵ بیروت ،

دارالاصول ، الطبعه الثانيه ۱۴۰۹

«بیهقی» یک روایت جعلی دارد که امیرالمؤمنین آمد بیعت کرد و خود اهل سنت هم این روایت را رد کرده‌اند. آنچه که قطعیت دارد این است که «بخاری» در «صحیح» خودش جلد ۵ صفحه ۸۲ حدیث ۴۲۴۰ نقل می‌کند که علی بعد از ۶ ماه؛ یعنی بعد از شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمد بیعت کرد، مسلم باز همین را دارد. در حقیقت این در نزد اهل سنت قطعی و متفق علیه است.

ولی همین را هم ما قبول نداریم، اما از باب الزام می‌گوییم باشد همین روایت را ما قبول می‌کنیم، آیا شما لوازم این روایت را هم قبول دارید یانه؟ چون در آن روایت دارد که امیرالمؤمنین به ابوبکر می‌گوید:

«وَلِكَيْتَ اسْتَبَدَّتْ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

الجامع الصحیح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر

: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ۴، ص

۳۹۹۷

کاری که تو کردی در حقیقت علیه ما استبداد کردی، استبداد یعنی چه؟! بعد حضرت فرمود: منزل ما بیا و کسی با خودت نیاور.

«كَرَاهِيَةً لِمَحْضَرِ عُمَرَ»

امیرالمؤمنین کراهت داشت که قیافه عمر و حضور عمر را در خانه‌اش ببیند.

«فلما تُؤَقِّتْ دَفَّتَهَا زَوْجَهَا عَلِيٌّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا»

...خودش نماز خواند و به آن‌ها خبر نداد.

یعنی با این‌که ابوبکر خلیفه مسلمین است از این طرف دختر پیامبر رحلت کرده توقع این است که خلیفه بیاید نماز بخواند؛ ولی حضرت این‌ها را مطلع نکرد!

همین روایت ۴۲۴۰ البته دو تا شماره دارد: ۴۲۴۰ و ۴۲۴۱ این سه چهار تا لوازم را این حدیث «لم یبایع علی إلا بعد ستة اشهر» دارد.

آن‌ها کار به لوازمش ندارند، به قولی کجای‌شان راست است که گردن‌شان راست باشد؛ ولی «مرحوم شیخ مفید» به صراحت دارد که:

«والمحققون من أهل الإمامة يقولون : لم یبایع ساعة قط»

علی (علیه السلام) یک ساعت هم با این‌ها بیعت نکرد.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن نعمان، (متوفای ۴۱۳هـ)، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، ص ۵۶، تحقیق : السید نور الدین جعفریان الاصبهانی ، الشیخ یعقوب الجعفری ، الشیخ محسن الأحمدی، ناشر : دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م

«مرحوم سید مرتضی» در «شافی»، جلد ۳ صفحه ۱۱۰ مطالبی دارد که:

« فأی رضا هاننا ، وأی إجماع ، وكيف یكون مختاراً من یهدد بالقتل والجهاد !»

الشافی فی الامامة - الشریف المرتضی - ج ۴ ص ۲۱۱

حالا آن «بالقتل والجهاد» هم خودش یک بحث جدایی دارد که امیرالمؤمنین را تهدید به قتل و... کردند. به «خالد» گفتند بعد از نماز برو علی را بکش، قرار گذاشته بودند وقتی که ابوبکر «السلام علیکم» می‌گوید «خالد» گردن امیرالمؤمنین را بزند. بعد وسط نماز ابوبکر فکر کرد که اگر علی کشته شود جامعه بهم می‌ریزد همه محاسبات از دست

می‌رود! همین‌طور «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين» می‌گفت و همین‌طوری تکرار می‌کرد! تا آخر (بین نماز) گفت «لا تفعل خالد»، «السلام عليكم ورحمة الله!» در آن‌جا قضیه لو رفت. امیرالمؤمنین «خالد» را گرفت بلند کرد و به زمین زد.

أن عليا عليه السلام (لما امتنع من البيعة علي) أبي بكر ، أمر خالد بن الوليد أن يقتل عليا إذا ما سلم من صلاة الفجر بالناس ، فأتى خالد ، وجلس إلى جنب علي عليه السلام ومعه السيف .

الراوندي، قطب الدين (متوفى 573هـ)، الخرائج والجرائح، ج 2، ص 757، تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، الطبعة: الأولى، 1409هـ.

اصل این قضیه را «سمعی» در «الانساب» ماده «رواجنی» آورده است.

و روی عنه حدیث ابي بكر رضي الله عنه أنه قال : لا يفعل خالد ما أمر به ، سألت الشريف عمر بن إبراهيم الحسيني بالكوفة عن معنى هذا الأثر فقال : كان أمر خالد بن الوليد أن يقتل عليا ثم ندم بعد ذلك فنهى عن ذلك .

السمعي، أبي سعيد عبد الكريم بن محمد ابن منصور التميمي (متوفى 562هـ)، الأنساب، ج 3، ص 95، تحقيق: عبد الله عمر البارودي، دار النشر: دار الجنان - بيروت، الطبعة: الأولى 1998م

پرسش:

استاد! ناقلش «رواجنی» است؟

پاسخ:

بله، «رواجنی» است که ذهبی به نقل از طبری درباره او می‌گوید:

«قال محمد بن جرير : سمعت عباد بن يعقوب يقول : من لم يتبرأ في صلاته كل يوم من أعداء آل محمد صلى

الله عليه وسلم ، حشره الله معهم»

هرکس بعد از نماز از دشمنان اهل بیت تبری نجوید خدا او را با آنها محشور می کند.

تاریخ الإسلام - الذهبي - ج ۱۸ ص ۳۰۳

خیلی آدم عجیبی بوده است! می گوید از عدالت خدا دور است که «طلحه» و «زبیر» را بهشت ببرد. بهشت جای «طلحه» و «زبیر» نیست. ذهبی هم خیلی از دست «رواجنی» ناراضی هستند، و از آن طرف هم از روات «صحيح بخاری» است عمدتا هم او را توثیق کرده اند، خلاصه لقمه ای شده در گلوی این ها و گیر کرده است.

پرسش:

طبق این داستانی که گفتید؛ پس حضرت علی پشت ابوبکر و عمر نماز خوانده است؟

پاسخ:

حضور پیدا می کرد؛ ولی نماز خودش را می خواند، آن که قطعی و در روایات ما هم هست این است که امیرالمؤمنین فرادی نماز می خواند.

وحضر المسجد و وقف خلف أبي بكر و صلى لنفسه

القمي، أبي الحسن علي بن ابراهيم (متوفای ۳۱۰هـ) تفسیر القمي، ج ۲، ص ۱۵۹، تحقیق: تصحيح وتعليق وتقدير: السيد طيب الموسوي الجزائري، ناشر: مكتبة الهدى، ۱۳۸۷هـ .

حضور در جماعت داشت در آن که هیچ شکی نیست؛ ولی این که بیاید به آنها اقتدا بکند این محل بحث است!

شروع بحث...

بحثی که هفته گذشته ناتمام ماند این بود همان طوری که ما در رابطه با مباحث «تاریخی» و «مباحث اخلاقی» معتقد به «تسامح در ادله سنن» هستیم آقایان اهل سنت به مراتب بیشتر از ما قائل به «تسامح در ادله سنن» هستند.

من دیروز هم با یکی از این آقایان مراجع بزرگوار صحبت داشتم گفتم این آقایان مراجع نسبت به «تسامح در ادله سنن» یک مقدار تجدید نظر کنند و این مسئله کار دست شیعه داده است.

امثال بنده که در خط مقدم با این‌ها درگیر هستیم وقتی به این‌جا می‌رسد این در گلوی ما گیر می‌کند نمی‌توانیم فرو ببریم و نمی‌توانیم بیرون بیاوریم. ایشان گفت بله «آخوند» مسئله را تمام کرده می‌گوید این حدیث «من بلغ» و... فقط ثواب درست می‌کند دیگر مستحب و مکروه درست نمی‌کند.

گفتم بحث مستحبات مطرح نیست این‌که الان آقایان مخصوصاً خود «امام» با آن دید وسیع خودش می‌گوید:

«لا تعامل الاکراد فانهم طائفة من الجن»

و عمل می‌کند با این‌که روایت مرسل و ضعیف است، یا بعضی از عبارات دیگری که دارد معاویه، عایشه، عمر و ابابکر:

«اخبث من الکلاب والخنزیر»

کتاب الطهاره، امام خمینی، جلد ۳، ص ۴۵۷

این دیگر قابل دفاع نیست! ما چه کار کنیم؟ به قولی یکی از این آقایان می‌گفت کسی اگر در سیادت «امام خمینی» شک کند در مسلمانی خودش باید شک کرد؛ یعنی واقعا «امام» سید به تمام معنی بوده است!

پرسش:

این مطلب را ایشان در کجا گفته است؟

پاسخ:

کتاب الطهاره، امام خمینی، جلد ۳، ص ۴۵۷

در «کشف الاسرار»، صفحه ۶۵ دارد که عمر و ابابکر اصل کفر و زندقه بودند. اگر شما در سایت‌های وهابی بروید روی این غوغا کرده‌اند.

حالا اگر کسی مثل «صاحب حدائق» می‌آید اصلاً اهل سنت را نجس می‌داند، آن چیزی نیست یا «صاحب جواهر» می‌گوید: منتاً علی الشیعه خدای عالم نجاست را از این‌ها برداشته است.

پرسش:

این‌ها بحث‌های اجتهادی است الان ما کسانی را داریم که فلاسفه را هم نجس می‌دانند، خودش شیعه است آن آقا هم شیعه است، این شیعه می‌گوید آن فیلسوف نجس است.

پاسخ:

نه! ما اولاً جواب نقضی داریم، تقریباً بیش از ۳۰ - ۴۰ تا از فقهای اهل سنت می‌گویند:

«من أنکر خلافة الصدیق رضی الله عنه فهو کافر وكذلك من أنکر خلافة عمر بن الخطاب رضی الله عنه»

فتاوی السبکی ، اسم المؤلف: الامام أبي الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي الوفاة: ۷۵۶هـ ، دار

النشر : دار المعرفة - لبنان / بيروت، ج ۲، ص ۵۸۷

«من أنکر إمامة أبي بكر الصدیق رضی الله عنه فهو کافر»

فتاوی السبکی ، اسم المؤلف: الامام أبي الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي الوفاة: ۷۵۶هـ ، دار

النشر : دار المعرفة - لبنان / بيروت، ج ۲، ص ۵۷۶

«من لم یعتقد بأن ابابکر وعمر امامی هدی فهو کافر»

شما این‌ها را از کجا می‌گویید؟ اگر یک نفر از ما این‌طوری گفته ده‌ها نفر از شما تکفیر کردند، ما اگر می‌آییم می‌گوییم

منکر خلافت امیرالمؤمنین کافر است ما صدها دلیل از کتاب و سنت داریم، شما چه دلیلی دارید؟ اجماعتان، سنت تان

و... در این مورد چه می‌گویید؟

شما یک دلیل در حد یک پوست پیاز بیاورید و اثبات کنید بعد بیاید بگویید: «من انکر امامتهما فهو کافر» یا «خلافتهما» و... و اضافه بر این می‌گوییم ایشان (امام خمینی) مجتهد بوده اجتهاد کرده فرضا خطا کرده در این صورت یک ثواب هم برده!

آیا این «انجس من الکلاب والخنزیر و...» سنگین‌تر است یا این که نزدیک به ۴۰ هزار نفر در «جنگ جمل» با اجتهاد «طلحه» و «زبیر» کشته شدند! و یا ۱۱۰ هزار نفری که با اجتهاد «معاویه» کشته شدند، کدامش بالاتر است؟ چطوری در آن جا شما دارید توجیه می‌کنید یا با کمال وقاحت «ابن حزم اندلسی» درباره‌ی «ابن مجلم مرادی» می‌گوید:

ولا خلاف بین أحد من الأمة في أن عبد الرحمن ابن ملجم لم يقتل عليا رضي الله عنه الا متأولا مجتهدا مقدر انه
على صواب

ابن حزم الأندلسي الظاهري، ابومحمد علي بن أحمد بن سعيد (متوفای ۴۵۶هـ)، المحلی، ج ۱۰، ص ۴۸۴، قوبلت
على النسخة التي حققها الأستاذ الشيخ احمد محمد شاكر، ناشر: دار الفكر - بيروت.

آیا قتل امیرالمؤمنین که خلیفه چهارم شما است بالاتر است یا این تعابیری که بعضی از اعظم ما دارند؟!
در هر صورت...

خود اهل سنت هم در مباحث تاریخی همین مسئله را دارند؛ یعنی غیر از حلال و حرام و احکام این‌ها هم تساهل دارند و
از ما هم توسعه‌شان بیشتر است، مثلا از «احمد ابن حنبل» نقل شده:

«إذا روينا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في الحلال والحرام والسنن والأحكام تشدّدنا في الأسانيد»

ما وقتی بحث حلال و حرام و سنن احکام است، در اسانید روایات سخت‌گیریم و دقت می‌کنیم

«وإذا روينا عن النبي صلى الله عليه وسلم في فضائل الأعمال، وما لا يرفع حكماً ولا يرفعه تساهلنا في الأسانيد»

ما هم در آن جا قائل به «تساهل» هستیم خیلی زیاد در سند فضائل و تاریخ و... سخت‌گیری نمی‌کنیم.

در ادامه از «ابو زکریا عنبری» از فقهای‌شان نقل می‌کند و خیلی از ما وسیع‌تر می‌گوید:

«الخبر إذا ورد لم يحرم حلال ولم يحل حراما ولم يوجب حكما وكان في ترغيب أو ترهيب أو تشديد أو ترخيص

وجب الاغماض عنه والتساهل في رواته»

می گوید اگر یک مستحب و یا مکروهاتی است که تاریخ و ... دارد نقل می کند چشم پوشی کردن از سند و

تساهل کردن در روایتش واجب است!

الكفاية في علم الرواية ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر :

المكتبة العلمية - المدينة المنورة ، تحقيق : أبو عبدالله السورقي ، إبراهيم حمدي المدني، ج ١، ص ١٣٤

چون اگر چنین عقیده‌ای نداشته باشند باید ۹۰ تا ۹۵ درصد مباحث تاریخی و غیره را دور بریزند! البته حق مطلب را

آقایان اگر بخواهند ادا کنند، در واجبات و محرماتش هم ندارند! ما همان بحثی که چند روز قبل هم آوردیم و نقل کردیم

که این‌ها حتی در مباحث واجباتشان هم مشکل دارند.

وقتی که می گوید ما احادیث صحیح‌مان در برابر احادیث ضعیف قطره‌ای در برابر دریا است این آقایان می‌خواهند چه

کار بکنند؟

این تعبیری است که آقایان دارند:

«وأي صاحب حديث لا يكتب عن كذاب ألف حديث»

تاریخ بغداد ، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر : دار الكتب العلمية

- بيروت، ج ١، ص ٤٣

شعبه می گوید:

« ما أعلم أحد فتنش الحديث كفتيشي وقفت على أن ثلاثة أرباعه كذب»

...سه چهارم روایات ما دروغ است!

سير أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ، دار النشر

: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي، ج

٧، ص ٢٢٦

این دیگر نه مربوط به فضائل است و نه تاریخ است می گوید از کل روایات و احادیث ما سه چهارم کذب است!

«دار قطنی» حدیث صحیح در برابر حدیث دروغ را می گوید:

«كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَسْوَدَ»

الأضواء علي السنة المحمدية، ص ١٩٣؛ حياة محمد، محمد حسين هيكل، ص ٤٩

پوست گاو سیاه چقدر موی سفید دارد؟! حدیث صحیح در برابر احادیث جعلی این طوری است. اینها دیگر واضح و

روشن است؛ ولی آقایان در این زمینه می گویند «وجب الاغماض عنه»!

یا از «نووی» متوفای ٦٧٦ که از او تعبیر به فقیه الامة می کنند می گوید:

«أن أهل العلم متفقون على العمل بالضعيف في غير الأحكام وأصول العقائد»

اهل علم اتفاق نظر دارند که ما به روایت ضعیف در غیر احکام و اصول عقاید عمل می کنیم

المجموع ، اسم المؤلف: النووي الوفاة: ٦٧٦ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٧م، ج ٥، ص ٦٢

این آقایان معتقدند امامت از فروع دین است؛ پس در امامت هرچه روایت ولو ضعیف هم باشد باید آقایان عمل کنند،

مسئله ای نیست که این همه داد و فریاد راه انداخته اند!

ذهبی (درباره برخی احادیث فضائل امیر المومنین سلام الله علیه) می گوید:

« يشهد القلب أنه باطل! »

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ١، ص ٨٢، تحقيق: البجاوي، علي محمد، ناشر: دار المعرفة، بيروت.

اینها دیگر معنا ندارد! اگر شما امامت را از عقاید می دانستید بله، چون امامت را از احکام، از فروع و از فضائل می دانید دیگر در آنجا این حرفها را ندارد

شما ببینید در رابطه با «مغازی»، «محمد ابن اسحاق» می گوید

«إمام المغازي وهو صدوق يدلّس»

امام و «صدوق» است ولی تدلیس دارد!

العيال ويقع في مجلدین ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد ابن أبي الدنيا القرشي البغدادي الوفاة: ٢٨١ هـ ، دار النشر : دار ابن القيم - السعودية - الدمام - ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د نجم عبد الرحمن خلف ج ١، ص ٣٥٠

«التدليس اخ الكذب»

یا به قول «شعبه» می گوید:

«لأن أزني أحب الي من ادلس»

بروم زنا کنم برایم گناهش کمتر است که بروم تدلیس بکنم!

«خرب الله بيوت المدلسين»

خدا خانه مدلسین را ویران کند که احادیث ما را داغون کردند.

الكفاية في علم الرواية ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر :

المكتبة العلمية - المدينة المنورة ، تحقيق : أبو عبدالله السورقي ، إبراهيم حمدي المدني، ج ١، ص ٣٥٦

یا «واقدی» از آن طرف می‌گوید «متروک» از این طرف می‌گوید «امامُ المورخین» این‌ها مثل کوسه ریش پهن هستند!

درباره «سیف ابن عمر» که از «نواصب» است می‌گوید:

«ضعیف فی الحدیث عمدة فی التاریخ»!

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی ، اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم المبارکفوری أبو العلاء

الوفاة: ۱۳۵۳ ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۱۰، ص ۲۴۹

تاریخ این‌ها هم این است متروک است «امام المورخین» است. ضعیف است «عمدة فی التاریخ» است! ؛ «امامُ یُدلس»! ولذا این‌ها اگر بخواهند روی مباحث تاریخی متهم به خشخاش بگذارند آقایان چیزی که بتوانند ارائه بدهند ندارند؛ ولذا خیلی تأکید دارند بر این‌که در مباحث تاریخی باید تساهل کنیم، بلکه تساهل از واجبات است، چشم پوشی از بررسی سند، از واجبات است!

آقایان مطالب تاریخی را دسته‌بندی می‌کنند یک دفعه تاریخ، حکم شرعی نقل می‌کند این حکم شرعی از جای دیگر هم ثابت شده این‌جا قول مورخین را می‌پذیریم، اگر نپذیرید کجا خراب می‌شود؟ یک حکم شرعی که ده تا روایت در کتاب‌های فقهی دارید ثابت شده می‌گوید چون در جای دیگری مسئله ثابت است ما قول مورخین را هم می‌پذیریم.

پرسش:

تحصیل حاصل است

پاسخ:

بله، «کالحجر فی جنب الانسان» است، آقای «ابن خلدون» یک تعبیر جالبی دارد می‌گوید:

« ولا يرجع إلى تعديل الرواة حتى يعلم أن ذلك الخبر في نفسه ممكن أو ممتنع »

ما در مباحث تاریخی، دنبال بررسی سند نیستیم، ملاک این است که آیا این امکان وقوعی دارد یا ندارد؟ یک دفعه این است که می‌گوید «سعد ابن ابی وقاص» بال در آورد به آسمان رفت می‌گوید ما قبول نداریم؛ ولی یک دفعه می‌گوید نه «سعد ابن ابی وقاص» فلان جا رفت و چه کار کرد و نکرد امثال این قضایا آن‌هایی که امتناع عقلی ندارد ما می‌پذیریم.

« واما إذا كان مستحيلا »

مباحث تاریخی، مسئله محالات را نقل می‌کند.

« فلا فائدة للنظر في التعديل والتجريح ... وإنما كان التعديل والتجريح هو المعتبر في صحة الأخبار الشرعية لأن معظمها تكاليف إنشائية أوجب الشارع العمل بها حتى حصل الظن بصدقها وسبيل صحة الظن الثقة بالرواة بالعدالة والضبط »

مقدمة ابن خلدون ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمي الوفاة: ٨٠٨ ، دار النشر : دار

القلم - بيروت - ١٩٨٤ ، الطبعة : الخامسة ج ١، ص ٣٧

ما به اندازه کافی در حرف‌های آقایان معدلین‌شان رفتیم یک نفر از علمای رجال‌شان پیدا نکردیم که با علمای رجاله دیگرشان با هم در تضاد و تصادم نباشند. یک راوی نتوانستیم پیدا کنیم که بگوییم این راوی «ثقةٌ بالاتفاق» است! صحابه را کنار گذاشتند. صحابه لواط و زنا هم بکند خدا از قبل آن‌ها را بخشیده! آن‌ها فوق عصمت دارند! به آن‌ها نمی‌شود حرفی زد!!

ولی از صحابه این‌طرف‌تر که بیایید شما توثیقات روات «سیر اعلام النبلاء» «ذهبی» و «تهذیب الکمال» «مزی» را ببینید، کمتر راوی پیدا می‌کنید که وثاقتش بین علمای «رجال» اتفاقی باشد. یا خیلی از موارد است یک راوی به نفع مثلاً «ابن حجر» «شافعی» است این راوی علیه «شافعی»‌ها یک فتوا داده، بدبخت بیچاره را به قدری مذمتش می‌کنند تا به درک اسفل می‌رساند!

یک راوی دیگر در رابطه با «ابو حنیفه» یا «حنفی»ها مطلبی دارد، ولو این که ضعیف است تا عرش اعلی بالا می‌برند. من گفتم این دو تا دیدگاه، در شرح «صحيح بخاری» یکی «فتح الباری» «ابن حجر» که شافعی است و «عمدة القاری» «بدر الدین عینی» که «حنفی» است وجود دارد.

این هر چه علیه «شافعی»ها است تضعیف می‌کند. آن علیه «حنفی»ها است همه را تضعیف می‌کند؛ یعنی ملاک صحیحی آقایان برای تعدیل روایات و توثیق روایات ندارند. من نمونه‌هایی آوردم مثلاً در رابطه با «واقدی»، «ابن حجر» یک جا به نفع «شافعی»ها روایت نقل می‌کند می‌گوید قبول است ثقه است اصلاً در بهشت از پیغمبر هم بالاتر رفته! یک دفعه همین بدبخت «واقدی» علیه شافعی‌ها حرف زده می‌گوید: آقا! این متروک است! اجماع امت بر ترک او است؛ یعنی آدم تصور می‌کند که یک «یهودی» یا «مسیحی» بوده که لباس اسلام به تنش کرده است! این دو نوع برخوردها با روایات اصلاً با عقل نمی‌سازد جناب آقای «ابن خلدون» هم برای این که از قافله عقب نماند می‌گوید:

« وسبيل صحة الظن الثقة بالرواية بالعدالة والضبط »

اما اخبار از واقعیات تاریخی اگر ما بخواهیم صدق و صحتش را درست بکنیم باید ببینیم اصلاً امکان وقوع دارد یا امکان وقوع ندارد؟ عقل این را ممکن الوقوع می‌داند یا ممتنع الوقوع می‌داند؟ همین که گفت ممکن الوقوع است ما می‌گوییم صحیح است. در صحت و صدقش امکان وقوع شرط است!

پرسش:

در مورد بلند کردن درب «خیبر» چه می‌گویند؟

پاسخ:

آن را که می‌گویند از غلوه‌های شیعه است آن‌ها که اصلاً زیر بار نمی‌روند.

این دیدگاه این حضرات است؛ ولی آنچه که برای ما از باب قاعده الزام مهم است این که آقایان در مباحث تاریخی و مباحث فضائل، عمل به روایت ضعیف را قبول دارند و نمی‌توانند روایاتی که شیعه بر فضائل اهل بیت، بر امامت ائمه (علیهم السلام) استدلال می‌کند را رد کنند. این‌ها با این مبنای خودشان نمی‌توانند روایات را تضعیف بکنند.

یعنی یک قاعده کلی در بحث و مناظره دست ما است، این روایت درباره فضائل است یا احکام؟ در عقائد است یا در مسائل تاریخی است؟ اگر احکام حلال و حرام و واجبی نیست شما موظف هستید طبق این قاعده که اصلاً علمای این‌ها ادعای اجماع دارند با توجه به ادعای اجماع، این‌ها باید بپذیرند.

من فایل را فرستادم که آقای «قدیریان» در اختیار دوستان قرار بدهد؛ یعنی کل مباحثی که ما در رابطه با کتاب‌های تاریخی در بحث با اهل سنت یا وهابیت می‌توانیم به آن‌ها استدلال کنیم را مطرح کردیم.

بحث بعدی که ما در این جا داریم عزیزان ملاحظه کنند بعد از تکمیلش من در کانال قرار می‌دهم که دوستان ببینند بحث مصادر حدیثی اهل سنت و ضوابط تصحیح و تضعیف است؛ یعنی از عمده‌ترین بحث‌هایی که ما نیاز داریم این بخش است! البته در مباحث تاریخی، کتاب‌های تاریخی را بدانیم کدام معتبر و کدام معتبر نیست لازم است. کتاب‌های تفسیری لازم است؛ ولی آنچه که مهم است، آن‌ها اگر ده درصد یا بیست درصد مشکل ما را در بحث با اهل سنت یا پاسخ به شبهات حل می‌کند هشتاد درصد بحث ما مربوط به مصادر حدیثی اهل سنت می‌شود.

بیست درصد به مصادر تفسیری و تاریخی برمی‌گردد، در این مورد بعضی از بحث‌ها هست که نیازی به توضیح نیست این‌ها را من فقط فهرست وار عرض می‌کنم دوستان مطالعه می‌کنند بعضی از قسمت‌ها هست که ما باید بیشتر رویش مانور بدهیم شاید بتوانیم این بخش را در چند جلسه تمام کنیم.

یکی از مباحث بحث انواع تألیفات حدیثی است، یک سری بحث‌هایی دارند که «جوامع روائی» می‌گویند این که مراد از «جوامع روائی» چیست؟ این را ما آوردیم «صحاح» چه است؟ مشهور این است که صحیح فقط «مسلم» و «بخاری» را می‌گویند صحیح است؛ حتی خیلی از علماء «صحاح ستة» را قبول ندارند یعنی واژه «صحاح ستة» را می‌گویند شیعه‌ها

یکی از اشکالاتی که «قفاری» در کتاب «اصول مذهب شیعه» گرفته می‌گوید علمای اهل سنت «صاح سته» را قبول ندارند! «صحيحين» را ما صحيح می‌دانيم آن چهار تا را قبول نداريم؛ البته چهار تا، اختلافی است چون یک دسته می‌گویند «موطأ مالک» جزو «صاح سته» است یک دسته می‌گویند نه، «موطأ مالک» را قبول نداريم «سنن ابن ماجه قزوینی» جزو «صاح سته» است.

در هر صورت ...

خودشان هم در «صاح» اختلاف دارند می‌گویند ما غير از «صحيحين» بقيه را صحيح نمی‌دانيم، ما در جواب موارد متعددی از کتاب‌های دسته اول اهل سنت از علمای بزرگانشان آوردیم که کلمه «صاح سته» را به کار بردند. غير از «صاح سته» این‌ها کتاب‌های زیادی به نام صحيح دارند از جمله «صحيح ابن حبان» و «صحيح ابن خزيمة» و ... ما حدود ۵۰ یا بیشتر از ۵۰ کتاب اهل سنت را استقصاء کردیم که این‌ها به این کتاب صحيح می‌گویند.

۱. «صحيح ابی عوانه»؛

۲. «صحيح ابن سکن»؛

۳. «صحيح ابن جارود»؛

۴. «صحيح سمرقندی»؛

۵. «مسند احمد»

۶. «الاحاديث المختاره»؛

۷. «مقدسی»؛

۸. «سنن ابی داود» را جزء این‌ها می‌آورند؛

۹. «رياض الصالحين»؛

۱۰. «تاريخ كبير بخاری»؛

۱۱. «ادب المفرد» «بخاری»؛

۱۲. «دلائل النبوه» «بیهقی»؛

۱۳. «مسند شافعی»؛

۱۴. «توحید ابن خزیمه»

۱۵. «صحیح جوزقی»؛

۱۶. «صحیح ابن شرقی»؛

۱۷. «صحیح بُجیری»؛

۱۸. «صحیح اسماعیلی» و...

۵۱ کتاب است که این‌ها، این ۵۱ کتاب را جزء صحاح‌شان می‌دانند.

اگر ما روایتی در داخل این‌ها داشته باشیم نیازی به بررسی سندی ندارد.

پرسش:

استاد! این اجماعی است یا نه؟

پاسخ:

بله، می‌گوید «صحیح اسماعیلی»، «صحیح بُجیری»!

پرسش:

اگر همه‌شان گفته باشند درست است.

پاسخ:

ما کاری به آن نداریم. بررسی سند و صحت روایت دو راه دارد: یکی ما برویم تک تک راوی‌ها را بررسی کنیم ببینیم سند صحیح است و یا اینکه یکی از علما بگویند این روایت صحیح است، مثلاً وقتی علامه «مجلسی» در «مرآة العقول» می‌گوید روایت صحیح است ما دیگر نیازی نیست خودمان را به آب و آتش بزنیم سند «کافی» را بررسی کنیم.

مرحوم «محمد تقی مجلسی» در کتاب «روضۃ المتقین» می‌گوید فلان روایت صحیح است دیگر من نباید در «من لایحضر» بروم خودم را به آب و آتش بزنم این روایت را بررسی کنیم یا در «ملاذ الاخیار»، «شرح تهذیب شیخ طوسی» می‌گوید این روایت صحیح است. البته من به دوستان توصیه می‌کنم در تضعیف «کلینی» و «شیخ» بررسی داشته باشند. بعضی از موارد ما ادله‌ی در دست داریم که روایت، صحیح است. حالا نمی‌دانم یا تشدد بوده یا قرائن در اختیارشان نبوده حکم به ضعف روایت می‌کنند، من موارد زیادی دارم که علامه «مجلسی» در «مرآة العقول» در سند «کافی» می‌گوید ضعیف است ما ادله قاطع بر صحت روایت اقامه کردیم. یا حداقل بر حُسن روایت، روایت حسنه است، البته مرحوم «محمد تقی مجلسی» در «رجال» قوی‌تر از پسر است. مرحوم «محمد تقی مجلسی» پدر علامه، فقیه و مجتهد است مرحوم «مجلسی» دوم ایشان محدث است ایشان هم بزرگوار است و مقامش خیلی بالا است یعنی الحق والانصاف شاید فکر ما به جایگاه علامه «مجلسی» نرسد در مقایسه پدر و پسر من دارم عرض می‌کنم پدر در مباحث «فقهی» و «رجالی» خیلی از پسر قوی‌تر است!

شما اگر روایاتی که بین «کافی» و «من لا یحضر» مشترک است را ملاحظه کنید این را متوجه می‌شوید مدتی پیش من در رابطه با کسی که منکر فضائل اهل بیت باشد و ولد الزنا است و اینکه حضرت می‌گوید اگر دیدی کسی بغض ما را دارد به او بگویند برود از مادرش سوال کند ببیند چه اتفاقی افتاده که محبت ما در قلبش نیست؟! شاید حدود ۲۵ - ۳۰ روایت است، من دنبال بررسی سندی بودم یک مقداری شک کردم دیدم علامه «مجلسی» در «مرآة» این روایت را رد کرده ولی مرحوم «محمد تقی مجلسی» این روایت را صحیح می‌داند.

در اهل سنت وقتی «ابن حبان» در کتاب صحیحش می‌آورد «ابن خزیمه» در صحیحش می‌آورد خودش بر صحت روایاتش شهادت داده؛ همین کافی است الا آن‌که کسی بگوید من «مبانی رجالی» «ابن حبان» را قبول ندارم ایشان متساهل بوده آن‌جا ما باید ادله رد متساهل بودنش را اقامه کنیم و بگوییم «ابن حبان» در «رجال» متساهل نبوده بلکه متشدد هم بوده است.

«ذهبی» در خیلی از موارد در رد تضعیفات «ابن حبان» می‌گوید این را «ابن حبان» تضعیف کرده و ایشان در تضعیف متشدد بوده؛ ولذا ایشان بر خلاف «ابن حبان» نظر می‌دهد این‌ها بیش از پنجاه کتاب دارند که همه این‌ها صحیح است.

سنن دارند ما معنا کردیم مراد از سنن چیست؟

بعضی از تعابیر را مانند: «مصنفات»، «مسانید»، «معاجم»، «مجامیع»، «مستدرکات»، «زوائد»، «مستخرجات»، «موطأت» می‌گویند، آقایان یازده اصطلاح دارند که بر مبنای این اصطلاحات کتاب‌های حدیثی خودشان را دسته‌بندی کردند.

بحث خیلی مهم دیگر ما اهمّ مصادر حدیثی در نزد اهل سنت است، ما «صحیح بخاری» را آوردیم و بعضی از مسائل دیگری که در رابطه با «صحیح بخاری» ما باید بدانیم این‌ها را ذکر کردیم.

والسلام علیکم ورحمة الله